



توضیح اول

کولبری، داغ ننگ بر چهره جمهوری اسلامی

کمیته مرکز کومه له روز ۱۶ مرداد در رابطه با تازه ترین مورد تیراندازی ماموران رژیم به سوی کولبران اطلاعیه ای منتشر کرد در این اطلاعیه آمده است :

« شامگاه یکشنبه ۱۵ مردادماه ۱۴۰۲، نیروهای هنگ مرزی در نوسود به سوی گروهی از کولبران آتش گشودند که در نتیجه آن یک کولبر به نام آسو کریمی جانباخت و ۷ تن نیز به شدت زخمی شدند. متأسفانه آمار این جنایت روز به روز رو افزایش است. به طور متوسط یکصد نفر در سال جان خود را برای تامین یک زندگی بخور و نمیر در کوره راه های مرزی بر اثر تیراندازی مزدوران رژیم اسلامی از دست داده اند و چند برابر این رقم زخمی و از کار افتاده شده اند».

با استناد به آمار ثبت شده در کولبر نیوز در ۶ ماه نخست سال ۲۰۲۲ میلادی، ۶۱ کولبر در مناطق مرزی و مسیرهای بین جاده های استان های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه بر اثر عواملی هم چون تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی رژیم، بهمن و سرمازدگی، رفتن روی مین، سقوط از کوه و ارتفاع و سایر موارد کشته و زخمی شده اند.

کولبری شغل نیست اما برای انسانهای شریفی که آهی در بساط ندارند و در جستجوی تامین معیشت خود و خانواده شان تن به هر مخاطره ای می دهند "شغل" به حساب می آید. در شهرها و روستاهای مرزی کردستان توده وسیعی از کارگران بیکار برای نجات از فاجعه اجتماعی بیکاری و پیامد تباهی آور آن به کولبری روی آورده و در زیر سایه مرگ در جستجوی نان هستند. در کردستان آمار دقیقی از جمعیت کولبران در دست نیست، اما آمارهای غیر رسمی از نزدیک به ۲۰۰ هزار تن سخن می گویند.

وقتی فاجعه فقر و بیکاری خانواده های کارگری و مردم زحمتکش را در چنگال بی رحم خود می فشارد، تلاش برای بقا، مرزهای سنی را پشت سر می گذارد. در میان کولبران نوجوانان ۱۳ سال و مردان بالاتر از ۶۰ سال و زنان تک سرپرست خانواده هم دیده می شوند. تعداد زیادی از کولبران جوان، تحصیلکرده هایی هستند که در اردوی ذخیره کار رها شده و تاکنون نتوانسته اند کاری گیر آورند. کولبرانی که به کار حمل محموله در نوار مرزی روی آورده اند، در واقع نیروی کار اجیر شده تجار و دلالانی هستند که در شهرها و روستاها مرزی مستقر هستند، اجناسی را از یک نقطه مرزی روانه و یا دریافت می کنند و بالاترین منفعت ها را بی آنکه هیچ خطری تهدیدشان کند به جیب می زنند و دستمزد ناچیزی به کولبران می پردازند.

رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه جنایات خود در حق کولبران زحمتکش مناطق مرزی، آنان را قاچاقچی، اخلال گران اقتصادی و مجرم معرفی می کند، آنان را متهم به حمل کالایی می کند که حق قانونی و گمرک آن پرداخت نشده است. عوامل رژیم در شرایطی این کولبران زحمتکش را مجرم و اخلال گران اقتصادی معرفی می کنند. ادامه در صفحه ۲

۲۸ مرداد، سالگرد حمله رژیم به کردستان، درسهای آن و نقش کومه له

صفحه ۸



کوچ تاریخی مردم مریوان و درس های آن

صفحه ۷



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در رابطه با آتش سوزی در جنگل های مریوان

صفحه ۳



گسترش اعتیاد به مواد مخدر فاجعه ای در مقیاس اجتماعی

صفحه ۷



قطعه نامه کنگره کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اروپا در دفاع از جنبش زن، زندگی، آزادی در برلین

صفحه ۵



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

در رابطه با کشتار کولبران در کردستان

صفحه ۳



کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

افزایش شمار اعدام ها هم رژیم را نجات نخواهد داد

صفحه ۵



یادی از اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ در آستانه سالگرد انقلاب ژینا

صفحه ۴



جنبش دانشجویی خاری در چشم جمهوری اسلامی

تاثیران اقدامات ضد انسانی آنها بویژه از دی ۹۶، آبان ۹۸ و بویژه از طریق انقلاب ژینا رو به کاهش نهاد. اکنون برای سران مستاصل رژیم ابزاری جز سرکوب برای جلوگیری خیالی از ایفای نقش گسترده توسط جنبش دانشجویی باقی نمانده است. اما تمام شواهد گواهند که رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه نیز شکست خواهند خورد. زیرا جنبش دانشجویی از سال ۷۸ بعد بتدریج جایگاه شایسته قبلی خود در جنبش چپ را کسب کرده است. جنبش دانشجویی طی مسیری چند ساله و بویژه بر بستر انقلاب ژینا شکل‌های انقلابی با رهبرانی کمونیست و آزادیخواه را پرورده کرده است. به همین جهت دانشجویان دختر و پسر در یازده ماه گذشته توانستند با شعارهایی چون "قسم به خون یاران، ایستاده ایم تا پایان"، به همراه جنبش کارگری جنبش زنان، جنبش دادخواهان و سایر جنبش‌های پیشرو اجتماعی نقش ارزنده و انقلابی خود را ادا کنند. این نقش زمینه نیرومندی برای رشد و گسترش دارد و در این روزهای منتهی به انقلاب ژینا هیچ نوع سرکوبگری مانع پیشروی آن نیست.

در حکومت‌های سلطنتی و اسلامی از میان دانشجویان برخاسته اند. بی دلیل نیست که همه دیکتاتورها از جنبش انقلابی دانشجویی وحشت دارند و با هر امکانات و وسیله‌ای، از پلیس، زندان، شکنجه‌گر تا آخوند و واعظ مذهبی و فتوای دینی، بلافاصله به سرکوب و خفه کردن صدای حق طلبان اعتصابات و اعتراضات سراسری دانشجویان بر می‌خیزند.

ترسی که سران جمهوری اسلامی از جنبش چپ دانشجویی با گرایش‌های ضد خرافه پرستی، ضد دیکتاتوری و ضد سرمایه‌داری نیرومند آن دارند، ریشه تاریخی عمیق دارد. آخوند ها و از جمله خمینی به خوبی میدانستند که جریان چپ و کمونیست در دانشگاه می‌روند تا بساط قرن هان خرافه پراکنی، پیاوه گوئی، غارت و فساد آنها را به گور بسپارند. به همین جهت پس از خیزدن به قدرت، در ۴۴ سال گذشته با صرف هزینه‌های کلان و به کار گرفتن شکنجه‌گران، جانیان و مغزهای خشک اندیش بیشترین اقدامات تبلیغی ارتجاعی و سرکوبگرانه خود علیه دانشجویان و استادان چپ و پیشرو را عملی کردند. آنها در این مسیر ضربات سنگینی به جامعه و دانشجویان زدند. اما تمام

یا دانشجویان معترض حمایت کرده‌اند برای «حذف از دانشگاه» تحت فشارهای شدید قرار گرفته‌اند.

دانشجویان و استادان آزادیخواه از روزهای شروع انقلاب "زن، زندگی، آزادی" از طریق انتشار پیام و بیانیه، مخالفت عملی با حجاب اجباری، سردادن شعارهای براندازانه و انقلابی، تظاهرات، تحصن، گردهمایی اعتراضی، اعتصاب و سایر اشکال مبارزاتی فعالانه در آن ادای سهم کردند. مبارزات دانشجویان، در همانحال که از فضای انقلابی جامعه، خیزش شجاعانه در بیش از صد شهر مایه گرفت از پیشینه تاریخی خودش نیز سود برد.

در تمام دوران حاکمیت رژیم‌های پادشاهی و اسلامی، جز در مقطع کوتاهی که اصلاح طلبان حکومتی در جامعه هژمونی داشتند، دانشجویان چپ و سوسیالیست همواره موتور محرک اعتراضات و مبارزات انقلابی دانشجویی و انعکاس خواسته‌های مبارزاتی و رادیکال درون جامعه بوده اند. بسیاری از فعالین و رهبران احزاب و سازمانهای سیاسی مبارز، رادیکال و کمونیست از دانشگاهها فارغ التحصیل و طی دورانی از فعالین جنبش دانشجویی بوده‌اند. مقاومترین و تسلیم ناپذیرترین زندانیان سیاسی

جمهوری اسلامی در استانه سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی و شروع خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" فشار بر دانشجویان مبارز را افزوده است. طبق خبر هائی که در ۲۱ مرداد منتشر شد مسئولین خوابگاه دانشگاه بوعلی همدان ۲۰۰ دانشجوی دختر را به بهانه عدم رعایت پوشش اجباری و کشیدن سیگار، از استفاده از خوابگاه محروم کرده اند. علاوه بر این، شوراها و صنفی دانشجویان کشور از احضار دست‌کم □□ دانشجوی دانشگاه تربیت مدرس به وزارت اطلاعات خبر داد. کانال تلگرام دانشجویان متحد نیز روز سه‌شنبه □□ مرداد گزارش کرد که بیدادگاهی در تهران، هستی امیری و ضیا نبوی، فعالان دانشجویی دانشگاه علامه را به بهانه اعتراض به مسموم‌سازی دانش‌آموزان دختر، هرکدام به تحمل یک سال حبس تعزیری و مجازات‌های دیگر محکوم کرد. شوراها و صنفی دانشجویان کشور روز جمعه ۱۳ مرداد ماه گزارش داد، همزمان با موج اخراج و تعلیق دانشجویان مبارز و معترض، تعدادی از استادان در دانشگاه باهنر کرمان، دانشگاه بهشتی و دانشگاه تهران، تحت عنوان «قطع همکاری» اخراج یا تعلیق شده‌اند. در بسیاری از دانشگاه‌های دیگر ایران نیز اساتیدی که از اعتراضات

ادامه ستون اول کولبری، داغ ننگ بر چهره جمهوری اسلامی

را که آنها نیز از حاکمیت شهری مرزی کردستان سر زده باشد، می‌بیند که کولبری یک کار غیر متعارف و از روی ناچاری برای امرار معاش روزانه است. در این مناطق مردم زحمتکش دخالتی در قاچاق سازمان‌یافته که توسط سپاه پاسداران و برخی نهادهای رسمی و نیمه‌رسمی وابسته به آن سازماندهی و مدیریت می‌شود، ندارند. این روزها تنها مردم کردستان، بلکه اکثریت مردم ایران هم بخوبی می‌دانند که کولبران در شرایطی جاده مرگ و راه پر مخاطره نوار مرزی را برای تامین هزینه‌های سرسام آور حداقل زندگی در پیش گرفته اند که در زیر حاکمیت این رژیم جنایتکار هیچ راه دیگری برای امرار معاش برای آنان باقی نمانده است. این شرایط سخت و دشواری که رژیم به زحمتکشان نوار مرزی تحمیل کرده گوشه ای از پیامدهای سیاست شونیستی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان است که طی چهار دهه گذشته با تکیه به میلیتاریزه کردن این منطقه و اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی کردن فضای شهرها آن را پیش برده است. همین سیاست و پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر آن، زمینه تداوم جنبش انقلابی کردستان را فراهم کرده است. جنبش رادیکالی که کارگران و زحمتکشان و کولبران کردستان نیروی محرکه اصلی آن هستند، جنبشی که چنین محرومیت‌ها و بی‌حقوقی‌هایی را سرنوشت محتوم مردم ستمدیده کردستان نمی‌داند و می‌خواهد به این همه مصائب و محرومیت و ستمگری‌ها پایان بخشد. بدون شک کارگران و مردم زحمتکش در کردستان در این مبارزه انقلابی و حق طلبانه تنها نیستند و کارگران و مردم زحمتکش سایر نقاط ایران



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در رابطه با کشتار کولبران در کردستان

با برف، با بوران، با گرما و با بارهای سنگین بجنگند.

چرا باید مردم ناچار به پذیرش کار دشوار و ناامن کولبری شوند؟ چرا اشتغال مناسب و کافی در کردستان وجود ندارد تا کارگران ناچار نشوند برای تهیه خرج زندگی بخور و نمیر خانواده هایشان، در زیر رگبار گلوله و با عبور از میدان مین، در گرما و سرمای طاقت فرسا کالاها را بر دوش به این سو و آن سوی مرزها برسانند.

با بخش کوچکی از بودجه و هزینه سرکوب و ترور جمهوری اسلامی ایران می توان کار امن و مناسب برای کولبران درست کرد و تراژدی قرن بیست و یکم در کردستان که کولبری باشد برای همیشه پایان داد.

تامین کار یا بیمه بیکاری، یک نیاز عاجل مردم زحمتکش در همه ایران و از جمله در کردستان است. اما تا هر زمانی که این مردم بیکار مجبورند تن به چنین کارهای پرخطری بدهند، باید رژیم را واداشت دست از راهزنی و از کشتار آنان بردارد.

کومه له ضمن ابراز همدردی با خانواده کولبر جانباخته آسو کریمی و آرزوی بهبودی سریع برای زخمی شدگان این جنایت، اقدامات رژیم اسلامی در کشتار کولبران را به شدت محکوم می کند و در عین حال تاکید می کند که مردم شهرهای مرزی کردستان، صدای اعتراض و نارضایتی خود را بر علیه جنایات رژیم در مرزها بلند کنند و اجازه ندهند که رژیم اسلامی بیش از این زحمتکشانی را که برای تامین معیشت تن به این کار پر مخاطره می دهند، این چنین با درنده خویی قربانی کند.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۷ مرداد ۱۴۰۰

شامگاه یکشنبه ۱۵ مردادماه ۱۴۰۲، نیروهای هنگ مرزی در نوسود به سوی گروهی از کولبران آتش گشودند که در نتیجه آن یک کولبر با نام آسو کریمی از ناحیه سر زخمی شده و جسدش بعد از نزدیک به ۱۹ ساعت پیدا شده است و در همین رابطه ۹ کولبر دیگر هم به شدت زخمی شدند. به گزارش کولبرنیوز هویت شش تن از کولبران زخمی با اسامی، احسان رسولی، سلام ویسی، میلاد بازانی، نیما اعظمی و هوشیار بازانی و فرشاد احراز شده است. کولبران زخمی جهت مداوا به بیمارستان قدس شهر پاوه منتقل شده و وضعیت عمومی چند تن از این کولبران نامساعد گزارش شده است.

طی یک ماه اخیر دهها کولبر در پی یافتن لقمه نانی برای خود و خانواده هایشان با شلیک عامدانه و با برنامه آدم کشان جمهوری اسلامی ایران از ارومیه تا اورامانات زخمی و کشته شده اند. متأسفانه آمار این جنایت روز به روز رو افزایش است. طور متوسط یکصد نفر در سال جان خود را برای تامین یک زندگی بخور و نمیر در کوره راه های مرزی بر اثر تیراندازی مزدوران رژیم اسلامی از دست داده اند و چند برابر این رقم زخمی و از کار افتاده شده‌اند.

ابعاد فقر و تهیدستی و بیکاری در کردستان آنچنان گسترده است، که حتی چنین خطرات آشکاری که هر لحظه در کمین این زحمتکشان نشسته است آنها را از پرداختن به کولبری باز نمیدارد. کولبری شغل نیست، کار نیست، بربریت و بردگی تحمیلی حکومت اسلامی ایران و سودجویی تاجران مرگ و درد و تراژدی است، کولبری نتیجه تبعیض سیستماتیک حکومت اسلامی علیه مردم کردستان است. کولبری نزاعی ست بین کارگران کولبر با حاکمان و طبیعت برای زنده ماندن. نزاعی که کولبران را وادار می کند برای معیشت و نان با رگبار نیروهای مسلح رژیم، با مین‌های به جا مانده از جنگ ایران و عراق، با سقوط از ارتفاعات،

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در رابطه با آتش سوزی در جنگل های مریوان

اعلام کرده است: “ فعالان داوطلب دفاع از محیط زیست چند شبانه روز است که نخواستند با ابزارهای ابتدایی مشغول مهار آتش هستند. ” همچنین ادامه داده است: “ متأسفانه نهادهای حکومتی نسبت به خساراتی های که به محیط زیست وارد می شود، بی توجه اند. ”

مردم کردستان دارای تجربیات ارزنده ای از خود سازماندهی برای مواجهه با چنین فجایعی هستند. تجربه سازماندهی در شرایط سخت و در تنگناها، بلایای طبیعی، زیست محیطی و انسانی اساس و سنگ زیربنای پیشروی های آینده مردم کردستان برای رسیدن به آزادی و زندگی بهتر و سرفرازانه است. مردم کردستان این بار هم چشم انتظار نهادهای حکومتی نمانده و نخواهند ماند و همانند آنچه که امروز شاهد آن هستیم، آستین ها را بالا زده و برای نجات محیط زیست کردستان خود را به آب و آتش می زنند.

کومه له از همه این تلاشها به گرمی پشتیبانی می کند و در عین حال اقدامات مخرب رژیم اشغالگر کردستان در نابود کردن محیط زیست این منطقه به بهانه های واهی “ امنیتی ” را به شدت محکوم می کند. تنها مبارزه مداوم، سازماندهی شده و با برنامه است که این رژیم را از تخریب مداوم محیط زیست کردستان باز می دارد.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۱۵ مرداد

چند روز است که آتشی سهمناک جنگل ها و مراتع مریوان و روستاهای اویهنک، سالیان و رشنش را در بر گرفته است. این اولین بار نیست که چنین فاجعه ای زیست محیطی در این منطقه روی می دهد. یک ماه پیش بود که یورش سپاه پاسداران به منطقه کوسالان در نزدیکی مریوان شروث و سامان طبیعی این منطقه را طعمه حریق کرد. در چند سال گذشته بارها دیده ایم که مانورهای نظامی سپاه پاسداران چه بر سر طبیعت زیبای □ این منطقه آورده است. این بار نیز شواهد بسیاری از نقش مستقیم رژیم در به وجود آوردن این فاجعه وجود دارد. توده های وسیعی از مردم داوطلب منطقه و حتی از شهرهای دیگر کردستان از جمله پاوه، سقز، بانه و سنندج برای مهار آتش خود را به آن مناطق رسانده اند. در ادامه این حرکت مسئولانه مردم تا کنون دو فعال محیط زیست زخمی شده اند. شایان ذکر است که چند روز پیش هنگام کنترل آتش در حوالی “ کانی میران ” در منطقه مریوان هفت فعال داوطلب دفاع از محیط زیست به دلیل انفجار مین زخمی شده بودند. این در حالی ست که ارگان های حکومت اسلامی نه تنها هیچ تلاشی برای مهار شعله های آتش و خاموش کردن آن انجام نداده اند، بلکه تعدادی از فعالان مستقل □ حفاظت از محیط زیست را به اسامی □ آزاد روحی، لایق محمدی، دلیر محمدی، سرکوت عبادی و آلان اردشیری را بازداشت کرده اند.

انجمن “چیا سبز مریوان” طی یک اطلاعیه که روز شنبه منتشر کرد،



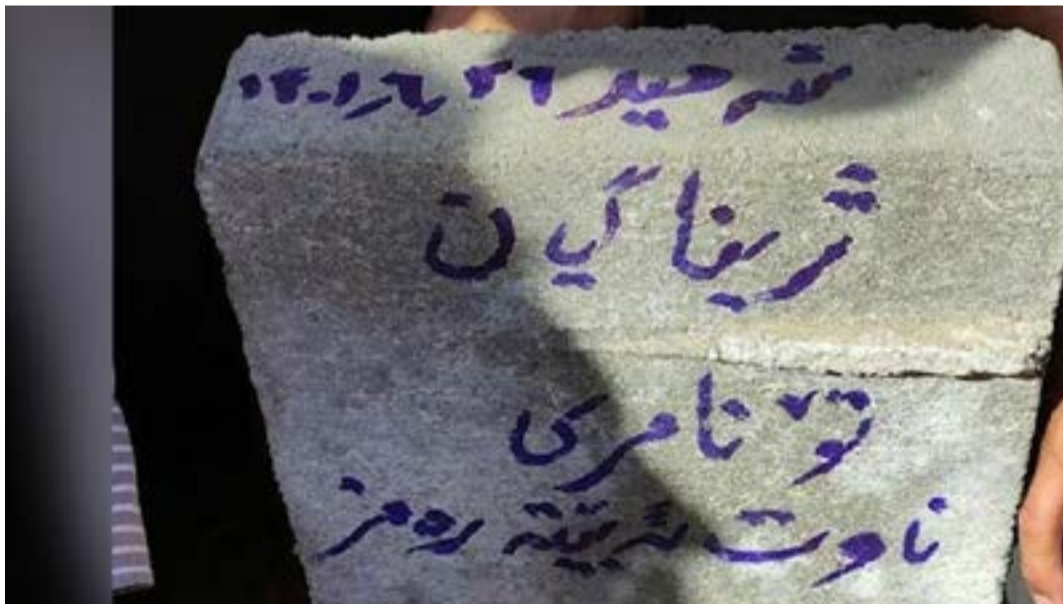
یادی از اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ در آستانه سالگرد انقلاب ژینا

به جان مردم انداختند.

این مبارزات گرچه مطالبات روشن داشت، اما به طور پراکنده در شهرهای مختلف کردستان پیش می رفت و جنگ و گریز خیابانی به حرکاتی پر تلفات تبدیل شده بود. در شهر سقز افراد مسلح رژیم بر روی مردم تظاهرکننده آتش گشودند، عده ای جان باختند و شمار زیادی زخمی شدند. لحظه ای فرا رسیده بود که می بایست قدرت مردم مبارز در یک حرکت سازمانیافته و هماهنگ به دشمن نشان داده شود. کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، در اعتراض به رفتار وحشیانه رژیم روز ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ را بعنوان روز اعتصاب عمومی در سراسر کردستان اعلام کرد. فراخوان کومه له طی اطلاعیه ای در روز ۱۱ مرداد به اطلاع عموم رسید.

با پخش فراخوان کومه له، فعالین و پیشروان کارگری و جوانان و پیشروان سایر جنبش های اجتماعی در کردستان در جهت آماده سازی برای به پیروزی رساندن اعتصاب عمومی دست به کار شدند. مردم معترض در شهرهای مهاباد، سقز، بوکان، سنندج، اشنویه، پیرانشهر، بانه، سردشت، ربط، مریوان، کامیاران و دیواندره و شهرها و مناطق روستایی دیگر کردستان به صورتی گسترده به اعتصاب پیوستند. در شهرهای نقده و ارومیه نیز بخش قابل توجهی از مردم شهر در اعتصاب عمومی شرکت نمودند.

این اعتصاب پیروز و شکوهمند به عنوان یک روز تاریخی در حیات سیاسی مردم مبارز کردستان ثبت گردید. این اعتصاب بار دیگر نشان داد علیرغم تمام جنایات و توطئه هایی که جمهوری اسلامی در کردستان مرتکب شده است، اراده مردم در مقابله با رژیم محکم تر و صفوف آنان متحدتر گشته است. کارشکنی های تنگ نظرانه احزاب سیاسی کردستان هم نتوانست مانعی در راه برگزاری این اعتصای سراسری بوجود بیاورد. پیروزی این اعتصاب در همانحال که ریشه در چند دهه مبارزه ملامال از فداکاری مردم داشت، در نتیجه یک ماه مبارزه پیگیرانه مبارزین شهر مهاباد و سایر شهرهای کردستان متحقق گردید.



۱۹ و ۲۰ تیرماه مردم معترض مهاباد و به ویژه زنان و مردان جوان با تظاهرات خیابانی و سردادن شعارهای ضد رژیمی به سرکوبگران نشان دادند که اعمال جنایتکارانه آنان بی جواب نخواهد ماند. روز ۲۱ تیرماه تظاهرات دامنه وسیع تری به خود گرفت و یورش نیروهای سرکوبگر رژیم با مقاومت و مقابله رزمندگان شهر مهاباد مواجه گردید. نیروهای رژیم از زمین و هوا مردم را مورد یورش قرار دادند. مردم مبارز مهاباد با آنان به مقابله برخاستند و در این درگیری ۵۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. روز ۲۲ تیر ماه اهالی مهاباد برای نشان دادن خشم و نفرت نسبت به رفتار خشونت آمیز ماموران و میلیتاریزه کردن شهر ضمن ادامه تظاهرات خود، مغازه ها را

بستند و مراکز کار را تعطیل کردند. در ادامه تظاهرات، رویارویی بی باکانه و اعتراضات توده ای مردم مهاباد، تظاهرات و اعتراضات علیه جمهوری اسلامی به دیگر شهرهای کردستان سرایت کرد. مردم مبارز و جوانان انقلابی در شهرهای اشنویه، پیرانشهر، بانه، سقز، سردشت، مریوان، سنندج، دیواندره و بوکان به تظاهرات و اعتراضات پیوستند و با محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم، خواهان تحقق خواست های خود شدند که عبارت بود از: معرفی و مجازات آمران و عاملان جنایات اخیر، آزادی فوری دستگیر شدگان و توقف کشتار در کردستان.

مقامات جمهوری اسلامی در پاسخ به مطالبات حق طلبانه مردم، نیروهای سرکوبگر و به شدت تقویت شده اشان را

امروز دوشنبه ۱۶ مرداد، سالگرد یک روز تاریخی در جنبش انقلابی مردم کردستان است. روزی که مردم کردستان در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی یکپارچه و متحدانه به فراخوان کومه له دست به یک اعتصاب عمومی شکوهمند و یک قدرت نمایی کوبنده زدند و به همگان نشان دادند که علیرغم فروکش مبارزه مسلحانه، جنبش انقلابی کردستان زنده است و به پیکار خود برای تامین اهداف حق طلبانه اش ادامه می دهد.

جنبش انقلابی مردم کردستان در کنار اشکال متنوع مبارزه و مقاومت، نمونه های بسیار ارزنده ای از اعتصاب سیاسی عمومی را نیز تجربه کرده است. ۱۵ خرداد ۱۳۸۴، شانزدهم مرداد ۱۳۸۴، بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۸۹، بیست و یک شهریور ۱۳۹۷، شهریور روزهای مهمی در تاریخ جنبش انقلابی مردم کردستان به حساب می آیند. در ادامه این تجربیات گرانبها، وقتی جرقه انقلاب ژینا با تظاهرات گسترده مردم شهر سقز در جریان خاکسپاری ژینا امینی زده شد، این انقلاب با یک رشته پیوسته از اعتصابات سیاسی عمومی در سراسر کردستان تداوم یافت. در ماههای نخست انقلاب ژینا شاهد نمونه های درخشانی از آزمون اعتصاب سیاسی عمومی در کردستان بودیم. آزمونی که امروز سالگرد آنرا ارج می گذاریم.

اما روز تاریخی ۱۶ مرداد بر چه زمینه ای شکل گرفت و چگونه تدارک دیده شد؟

غروب روز ۱۸ تیرماه سال ۱۳۸۴ مامورین جمهوری اسلامی یکی از جوانان مبارزان شهر مهاباد به نام "کمال اسفرد" معروف به "شوانه سید قادری" را به قصد دستگیری دنبال کردند. آنان پس از ناتوانی در دستگیری "شوانه" وی را به رگبار گلوله بستند و زخمی کردند. دژخیمان، این جوان زخمی را شکنجه دادند، او را کشتند و جنازه مثله شده اش را با بی احترامی به خانواده اش تحویل دادند. قصد آنان از این عمل ددمنشانه، مرعوب ساختن مردم بود، اما مردم مبارز شهر مهاباد نه تنها مرعوب نشدند بلکه به محض مطلع شدن از این جنایت مامورین رژیم، دسته جمعی در مقابل منزل این جوان مبارز تجمع کردند، با خانواده وی همدردی کردند و نفرت خود از رژیم را نشان دادند. روزهای

افزایش شمار اعدام ها هم رژیم را نجات نخواهد داد

افزایش شمار اعدام ها هم رژیم را نجات نخواهد داد. موج اعدام در زندان های ایران همچنان ادامه دارد. گزارشها حاکی هستند که سران جمهوری اسلامی تنها در ماه جولای نفر را در زندانهای مختلف اعدام کرده اند. تن از این قربانیان شهروند بلوچ بوده اند. اینکه اکثریت اعدام شدگان از محکومین دادگاه های عادی بوده اند، نمی تواند هدف سیاسی نهفته در پشت صدور و اجرای همه این احکام را بپوشاند. افزایش اینگونه اعدام ها بخشی از مجموعه فشارهای تشدید یافته ای است که سران رژیم در وحشت از خیزشی دیگر در سالروز انقلاب "زن، زندگی، آزادی" به آن دست یازیده اند. این فشارها علیه زنان، کارگران، دادخواهان، بازنشستگان، معلمین معترض، دانشجویان، مبارزین در کردستان و بلوچستان، استفاده کنندگان از شبکه های اجتماعی، فعالین حقوق بشر و سایر کنشگران اجتماعی سازمان یافته است. در حالی که هر روز بر شمار کشورهای که در نتیجه مبارزات مردم مجازات اعدام را لغو می کنند، افزوده می شود، جمهوری اسلامی رتبه بالاتری را در زمینه صدور و اجرای حکم اعدام به دست می آورد، بطوریکه اکنون به نسبت جمعیت از این لحاظ ایران در صدر کشورهای جهان قرار دارد.

توجیه رژیم برای دست زدن در ابعاد گسترده به این اقدام این است که گویا از این طریق اولاً امنیت اجتماعی را ارتقا می دهد و ثانیاً عدالت را به مورد اجرا می گذارد. هر دوی این توجیهات فریبکارانه و دروغ هستند.

در زمینه امنیت اجتماعی، اولاً این خود جمهوری اسلامی است که امنیت را از زندگی مردم این کشور سلب کرده است زیرا ابعاد اعمال خشونت و کشتارهایدمنشانه توسط رژیم اسلامی به هیچ وجه با میزان خشونت ها و جنایات فردی قابل مقایسه نیست. ابعاد اشاعه مواد مخدر از کانال های مافیایی تحت کنترل سپاه پاسداران و دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی به هیچ وجه با حجم فعالیت های قاچاقچیان منفرد قابل مقایسه نیست. میزان سلب امنیت از زندگی مردم توسط رژیم از طریق دخالت های مداوم در حوزه زندگی خصوصی مردم کجا با میزان ارتکاب جرائم فردی که با انگیزه های شخصی صورت می گیرند، قابل مقایسه است.

ثانیاً تجربه همه جوامع و آمارها و اطلاعات و تحقیقات قابل اتکا نشان می دهند که در هیچ جامعه ای امنیت مردم از این طریق افزایش نیافته است بلکه برعکس نفس اعدام حس انتقامجویی و روانشناسی خشونت را تقویت می کند.

اما ادعای اجرای عدالت از طریق مجازات اعدام از این هم بی پایه تر است. اگر قرار بر اجرای عدالت باشد متهم ردیف اول خود رژیم جمهوری اسلامی است که هزاران انسان را به خاطر عقایدشان و به خاطر مبارزه برای بهبود شرایط زندگی در این جامعه کشته است و ماشین جنایت و کشتار یک روز هم متوقف نمی شود. اجرای عدالت را چگونه می توان از چنین رژیم تبهکاری انتظار داشت؟ توجیهاتی که در این زمینه برای مجازات اعدام وجود دارد دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً بزهکار، قاتل، قاچاقچی و جنایتکار به دنیا نمی آیند بلکه در تحلیل نهایی این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد

قطعنامه کنگره کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اروپا در دفاع از جنبش زن، زندگی، آزادی در برلین

پانزدهمین کنگره کنفدراسیون اتحادیه های کارگری از تاریخ تا ماه مه در برلین برگزار شد. پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون اتحادیه های کارگری در شرایطی که کارگران اروپا با مشکلات بسیاری روبرو می باشند، برگزار شد. این کنگره به موضوع الویت دادن به حق کارگران در این شرایط پرداخت، اینکه پارلمان اروپا به موضوعات کارگری توجه داشته باشد، با ایجاد شرایط مناسب برای نقش جوانان در جنبش کارگری، بازسازی نقش زنان در جنبش کارگری، حق داشتن شکل کارگری و قرارداد دستجمعی در محیط کار تاکید کرد، همچنین همه با هم بسوی تغییر مناسب برای آینده بهتر و کار مناسب و موضوعات گوناگون جهانی از جمله مساله اشغال اکراین، جنبش کارگری ترکیه و قطعنامه حمایت از جنبش کارگری ایران نیز پرداخت. روز گذشته در این کنگره قطعنامه ایران در حمایت از کارگران ایران توسط یاسمین فهیمی ابراز کرد.

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان (د گ ب) ارائه و خوانده شد. در این قطعنامه که تحت عنوان جنبش زن، زندگی، آزادی است، با شگردهای رژیم در سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری اشاره شده است، سرکوب رسانه ای، اعتراضات، دستگیری، شکنجه، تجاوز و اعدام زندانیان، سرکوب بیرحمانه اعتلا و تداوم شرایط انقلابی چند ماه گذشته اشاره کرده است، این قطعنامه خواهان آزادی زندانیان کارگری شده است.

پیام نمی تواند روی کاغذ بماند، اکنون باید اقدام سیاسی کرد. اکنون مدافعان حقوق کارگر



کوچ تاریخی مردم مریوان و درس های آن

۳۱ تیر ۴۴ سال از کوچ تاریخی و افتخار امیر مردم مریوان می گذرد. بعد از سرکار آمدن رژیم اسلامی جدید به کمک امپریالیسم آمریکا مردم شهر مریوان تحت رهبری کاک فواد مصطفی سلطانی و اعضای کومه‌له برای مقابله با رژیم ارتجاعی و مذهبی جدید و مزدوران داخلی آن خود را در ارگان های متعدد توده ای در شخر و روستاهای کردستان و از جمله شهر مریوان متشکل کردند. از میان تشکلهای توده‌ای میتوان از "اتحادیه دهقانان"، "جامعه معلمان"، "شورای شهر"، "ستاد حفاظت مریوان"، "شورای کارگران شهرداری"، "اتحادیه کارگران بیکار"، "جامعه زنان" بعد از آن "اتحادیه زنان"، "کانون محصلین" نامبرد. این تشکل ها که توسط کمونیست ها هماهنگ میشدند نیروی هژمون در اداره شهر بودند. افراد مسلح و مزدوران تازه شکل گرفته محلی به حمایت نیروهای نظامی موجود در پادگان مریوان مشغول انسجام دادن به نیروی خود شدند. مخصوصا محل مکتب قران، که به زودی به صورت لانه مرتجعین و بویژه کهنه ملاکین و ساواکی های خزیده در مکتب قرآن در آمد، شروع به دخالت در اداره شهر کردند که به طرزی کاملا

دموکراتیک توسط شورا شهر اداره میشد. شورا، که در آن زنان و زحمتکشان نقش برجسته ای داشتند اعتماد به نفس زیادی به اقشار گوناگون ساکن در شهر جهت اداره امورات خود بخشیده بود. این شیوه از اداره شهر، که مورد بازدید و درس آموزی از جانب نیروهای انقلابی و سکولار از سایر مناطق ایران را فراهم کرده بود زنگ خطر آشکاری برای حکومت مذهبی و استبدادی جدید و مرتجعین محلی به حساب آمد. آنها و مخصوصا افراد مستقر در مراکز مرتجعین در مقابل اقدامات دموکراتیک انقلابیون و نیروهای سکولار به نفع کارگران، زنان و دهقانان در مقابله با پس مانده های مالکین و ساواکی های قدیم احساس خطر نمودند. آنها به کمک افراد مکتب قرآن اقدامات ضد مردمی، کارگری آشکاری را پیشه کردند. مرتجعین بویژه در مقابل زنان فعال در اداره شهر و متشکل در "جامعه زنان" تبلیغات سوئی را شروع نمودند. نیروهای پس مانده از ارتش ضد مردمی شاهنشاهی و افراد مسلح جدید از طرف رژیم جدید در پادگان مریوان تقویت و آماده حمله به شهر شدند. آنها برای مقدمه چینی ابتدا حملاتی تروریستی علیه افراد با

نفوذ و فعال در شهر را شروع کردند تا امنیت تامین شده در مریوان را دچار اختلال کنند. شورای شهر بلافاصله ستاد حفاظت تشکیل داده و گشت های مسلح به عملیات تروریستی پایان دادند. این بار افراد مرتجع محلی و اعضای مکتب قرآن به صورت علنی حملات مسلحانه به فعالین مخصوصا کمونیست ها را شروع کردند. اقدامات سرکوبگرانه آنها نیروهای مردمی و انقلابی شهر را منسجم تر و فعالیت زنان آزاده، شهروندان مبارز و ستاد حفاظت را بیشتر کرد. شورای شهر با تدبیر و شیوه های دسته جمعی و مردمی زندگی در شهر را عادی نمود و ارتباطات خود با انقلابیون در سایر شهر های کردستان و خارج کردستان را منسجم تر نمود. مدتی آرامش بر شهر حاکم گشت که در بطن آن صفوف انقلاب و ضد انقلاب خود را برای یک رویارویی سرنوشت ساز آماده کردند. در چنین شرایطی دایر شدن مقر سپاه پاسداران در شهر و حضور شماری از اوباش و اعضای بدنام مکتب قرآن در آن مردم و نیروهای انقلابی را نگران کرد. اوباش از همان روز اول دایر کردن مقر بازدید بدون دلیل خودروها و اخطار کردن به زنان برای رعایت حجاب اجباری در برابر محل استقرار خود

را آغاز نمودند. آنها ستاد حفاظت و انقلابیون و کمونیست ها را علنا تهدید کردند. فعالین ستاد حفاظت پس از مشورت با افراد صاحب نفوذ و کنشگران در سایر نهاد های انقلابی و مردمی تصمیم گرفتند تظاهراتی مردمی با شعار بستن لانه مزدوران و جلوگیری از تبلیغات کابینه موقت بازرگان و صدا و سیما علیه مردم کردستان را سازمان بدهند. روز ۲۳ تیر برای این تظاهرات در نظر گرفته شد. تعداد زیادی از مردم شهر و ساکنین روستاهای اطراف در این روز به صورت منظم و شکوهمندی تظاهرات کردند. این تظاهرات توسط پاسداران مستقر در مقر جدید به خون کشیده شد. تظاهر کنندگان خشمگین به فرمان مسئولین ستاد حفاظت به طرف مقر هجوم برده و آنرا فتح کردند. از آن روز بعد تا روز ۳۱ تیر چندین دور مذاکره با فرمانده پادگان و نمایندگان رژیم جدید با درخواست تحویل شهر به پاسداران برگزار گردید که به جایی نرسید. فرمانده پادگان تصمیم دولت برای تصرف قهری شهر را به اطلاع نمایندگان رساند. اعضای شورا در مشورتی نیمساعته با افراد حاضر تصمیم گرفتند بزرگ و کوچک شهر را تخلیه کنند و ازدگیری با نیروی تا دندان

مسلح و آماده کشتار جلوگیری کنند. این تصمیم بلافاصله توسط فعالین سازمان یافته به اطلاع مردم رسید و جز افراد مسلحی که برای حفاظت از خانه های مردم سازمان داده شدند بقیه با سرعت و نظمی شگفت شهر را ترک کردند. اعضای شورای شهر و نیروهای داوطلب فراوان در مدتی اندک زندگی ایمنی را در اردوگاه "کانی میران" سازمان دادند. خبر کوچ در رسانه های مختلف در ایران و حتی بین المللی پخش شد. سیل کمک و راه پیمائی از شهرهای مختلف ایران و کردستان به طرف محل استقرار جدید مردم مقاوم و مبارز مریوان راه افتاد. راه پیمایان حرکت کرده از سنندج در سر راه خود ۸ نفر از مبارزین و تعدادی از مردم دستگیر شده توسط نیروهای پادگان را آزاد کردند. بعد از استقرار منظم مردم در کانی میران و تصمیم آنها به مقاومت جمعی نمایندگان دولت و سپاه جدید پاسداران ناچار شدند با نمایندگان شورای شهر که رفیق فواد مصطفی یکی از آنان بودند به مذاکره بنشینند. پس از چندین دور مذاکرات فشرده بالاخره نمایندگان مردم کسب قول حفاظت از مردم و حفظ دستاوردهایشان و با جلب رضایت ساکنین اردوگاه در روز ۱۳ مرداد به کوچ سرفرازانه خود

پایان دادند. درس های آن مقاومت توده ای، هنوز چنان ارزشمند و تاثیرگذار است که اخیرا تبلیغات چی های خشک اندیش رژیم فیلمی سرپا دروغ و تحریف آمیز پیرامون آن رویداد شکوهمند □ مردمی را سرهم کرده و برای ترمیم روحیه نیروهای متزلزل شده خود در کردستان پخش کرده اند. اما این دروغها و تحریف قادر نشده و نمیشود تا درس هائی که مردم از اداره شورائی، اتحاد با همدیگر، کار با کمونیست ها و مقاومت سازمان یافته را فراموش کنند. دستاوردهای کوچ تاریخی مردم توش و توان تازه ای به جنبش انقلابی خلق کرد و انقلابیون در سایر مناطق ایران بخشید. پیروزی نمایندگان مردم و در راس آنها رفقای جانبخته کمونیست رهبر فواد مصطفی سلطانی و کمونیست برجسته عطا رستمی بر مرتجعین و نمایندگان رژیم جدید آنها را بیشتر محبوب مردم کرد.

گسترش اعتیاد به مواد مخدر فاجعه ای در مقیاس اجتماعی

نظام سرمایه داری و دولت های خدمتگزار آن عامل اصلی تخریب زیست بوم

ابعاد اعتیاد به مواد مخدر در ایران مدام گسترش می یابد. جمهوری اسلامی از آنجا که جامعه را دچار مصائب عظیم کرده است اجازه نمی دهد تا آمار واقعی این مصائب منتشر گردد. اما تلاش رژیم در این زمینه بیهوده است زیرا در عصر اینترنت و انفجار اطلاعات حقایق را نمی توان از مردم پنهان کرد. مراکز گوناگونی مستمرا دروغ های مقامات رژیم پیرامون تعداد معتادان را بر ملا می کنند. مراکزی که به امور درمانی و بهداشتی و مددکاری معتادان رسیدگی می کنند هر سال به طریقی افزایش تعداد معتادان و کاهش سن اعتیاد به مواد مخدر را آشکار می سازند و موجب خجلت و عصبانیت ماموران اطلاعاتی و انتظامی می شوند. این مراکز تعداد معتادان رسمی را حدود ۴ میلیون تخمین زده اند. شمار معتادانی هم که به عنوان معتاد "تفنی" به حساب می آیند و کار آنان هم در واقع مقدمه تبدیل شدن شان به معتاد دائم است، مرتبا در حال افزایش است. از آنجا که حدود نصف معتادان ایران مصرف کننده تریاک هستند با این حساب معتادین ایرانی حدود ۸ میلیون خواهند بود." این روزنامه انگلیسی زبان از قول بعضی از کارگزاران رژیم نوشته است که رقمی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر ممکن است در ایران به طریقی، از مواد مخدر استفاده کنند. از مسایل هشدار دهنده در ایران کاهش سن اعتیاد می باشد. منابع دست اندرکار در داخل کشور اخیرا گزارش داده اند که سن اعتیاد در ایران به ۱۳ سال تنزل کرده است و حدود یک میلیون نفر از معتادان به مواد مخدر زیر ۱۹ سال هستند. مردم نسبت به گسترش دامنه اعتیاد در میان جوانان به شدت نگرانند. از مسایل هشدار دهنده دیگر روی آوری انسان های بی امید و بی آینده، بویژه جوانان، به مواد مخدر صنعه نظیر شیشه

است. جمهوری اسلامی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در گسترش اعتیاد نقش فعال دارد. این رژیم به عنوان یک حکومت استبدادی، خدمتگزار نظام سرمایه داری و هم به مثابه بزرگترین کارفرما در ایران، عامل اصلی گسترش فقر، بیکاری، عدم امنیت سیاسی و ناامیدی نسبت به آینده در جامعه است و این مصائب از زمینه های اصلی وسعت گیری اعتیاد در ایران هستند. به علاوه وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران از سالها پیش دست اندرکار تجارت مواد مخدر بوده اند. این دو دستگاه دولتی هم در تسهیل انتقال مواد مخدر از مرزهای شرقی به سوی مرزهای غربی و جنوبی و هم در توزیع آن در داخل کشور نقش دارند. نقش سپاه و وزارت اطلاعات رژیم در توزیع وسیع و ارزان مواد مخدر در کردستان شناخته شده و انکار ناپذیر است. دولت با محرمانه تلقی کردن آمار معتادین و عدم انتشار آن عملا آسیب شناسی این مصیبت را غیر ممکن کرده و می کند اما در همان حال ناچار است در سطح داخلی نشان دهد که با اعتیاد و توسعه آن مبارزه می کند. این دولت که از کمک های مالی بین المللی به بهانه پیشگیری از اعتیاد سود می برد برای هر فرد فقط ۴۰ سنت جهت پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با آن هزینه می کند. در حالی که دولت های اروپایی ناچار شده اند تا از مالیات شهروندان ۱۵ دلار به ازای هر فرد برای پیشگیری از اعتیاد هزینه کنند. رژیم همچنین با جلوگیری از فعالیت تشکل های مدنی مستقل ضد اعتیاد، امر مبارزه با اعتیاد را مشکل تر می کند. جمهوری اسلامی معتاد را نه قربانی شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بلکه یک مجرم تلقی می کند. از آنجا که رژیم ناچار شده است مراکزی برای معالجه معتادان

امروز پنجم ژوئن ۲۰۲۳، برابر با ۱۵ خرداد، در تقویم سازمان ملل متحد "روز جهانی محیط زیست" نامیده شده است. موضوع مرکزی مراسم های امسال مبارزه با آلودگی ناشی از پلاستیک اعلام شده است. این سازمان از سال ۱۹۷۲، که این روز را از طریق مجمع عمومی تصویب کرد، هر سال در این روز راجع به خطرات تخریب محیط زیست هشدار داده، اما اعلام خطرهایش بی نتیجه مانده است. زیرا این سازمان خدمتگزار دول بزرگ سرمایه داری، عامل انهدام محیط زیست را به رفتار آحاد در جامعه نسبت داده و نه سیستم سرمایه داری و عملکرد دولت های خدمتگزار آن. مارکس با استفاده از آثار دانشمندان پیش از خود مسئله بوم شناسی را به جامعه و سیستم اقتصادی حاکم بر آن بسط داد و مستدل کرد که نظام سرمایه داری عامل ویرانی زیست بوم می باشد. انگلس و بعدا بزرگانی نظیر بوخارین و امروزه متفکرینی نظیر جان بلامی فاستر با استفاده از ماتریالیسم تاریخی نظرات مارکس را گسترش دادند. در حال حاضر وضعیت محیط زیست به شدت وخیم است. بنا به آمارهای دو سال پیش □ مؤسسات دفاع از محیط زیست، آلودگی هوا درجهان سالانه موجب مرگ زودرس بیش از هفت میلیون انسان می شود و از هر ۱۰ انسان ۹ نفر در هوای آلوده نفس می کشند. این تعرض نظام سرمایه داری به محیط زیست با مقاومت و مبارزه انسانهای مبارز و جنبشهای اجتماعی پیشرو روبرو بوده است. از نمونه های برجسته اینگونه مبارزات اقدامات و فعالیت های جوانان و کودکانی نظیر گرنا تونبرگ و صدها هزار دانش آموزی است که به پیروی از او جنبش دفاع از محیط زیست □ موسوم به "جمعه برای آینده" را پدید آورده و راجع به آینده کره زمین هشدار دادند. فرق این کودکان با پشت میز نشینان سازمان ملل اینست که حداقل اقدامات و سیاست گذاری های سیاستمداران بورژوا و بویژه دست راستی هائی نظیر ترامپ را عامل تداوم تخریب محیط زیست معرفی کرده اند. در ایران سیاستها و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران رانت خوار و مسلح (نظیر سپاه) و غیر مسلح آن وضعیت محیط زیست را چنان وخیم کرده که حتی خودهایشان نیز بارها راجع به آن هشدار داده اند. عیسی کلانتیری، رئیس پیشین سازمان محیط زیست، مستمرا هشدار داده که ایران به لحاظ تخریب محیط زیست، هدر دادن انرژی و کمبود آب در وضعیتی بحرانی قرار دارد. او با بیان بخشی از حقیقت گفت: مشکل اصلی این است که دستگاههای دولتی و حکومتی تخریبگر اصلی محیط زیست هستند. ایرج چشمی، معاون کنونی سازمان حفاظت محیط زیست نیز در کنفرانسی اذعان کرد که در حال حاضر پنج چالش اساسی آب، آلودگی هوا و تغییر اقلیم، تغییر کاربری اراضی و فرسایش خاک، مصرف انرژی و خطر انقراض تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی در کشور وجود دارد. او

نیز ندانم کاری مسئولین و البته مردم را عامل وضع موجود شمرد و سیستم حکومتی و اقتصادی حاکم را طبق معمول از زیر ضرب خارج کرد. در کردستان نیز رژیم و صاحبان سرمایه سپاه پاسداران از عوامل تخریب محیط زیست بوده اند. این رژیم از بدو روی کار آمدن، آگاهانه و با برنامه در صدد تخریب محیط زیست کردستان بوده است. آتش زدن جنگلها، مین گذاری در مناطق مرزی، برگزاری مانورها و توپ و خمپاره باران کوهستانها و مراتع، غارت منابع طبیعی، استخراج غارتگونه معادن، خشکاندن دریاچه اورمیه و تالابها، منتقل کردن زباله های سمی در حومه شهرها و حتی آلوده کردن رودخانه ها، کشیدن جاده های نظامی به بالای کوهها و تپه ها تنها چند نمونه از تلاشهای بدون وقفه حکومت اسلامی در ضربه زدن و به نابودی کشاندن محیط زیست کردستان بوده است. مبارزه برای حفظ محیط زیست، که عملا علیه رژیم و صاحبان سرمایه می باشد، در ایران چنان گسترده می باشد که رژیم فعالیت مستقل در آن عرصه را امنیتی کرده است. جمهوری اسلامی دهها نفر از فعالان محیط زیست را به اتهام ساختگی و نخ نمای فساد فی الارض، اقدام علیه امنیت کشور و جاسوسی دستگیر و زندانی و شکنجه کرده و به قتل رسانده است. اما مردم ایران با گرمی داشت یاد "گاو سید امامی" استاد دانشگاه که تحت شکنجه دژخیمان رژیم جان باخت و با شرکت در تشییع جنازه با شکوه "شریف باجور" و سه تن دیگر از فعالان و مدافعین راستین حفاظت از محیط زیست که در جریان تلاش برای مهار آتش در جنگلهای میروان جان باختند، تنفر خود را از رژیم فاسد و ضد محیط زیست جمهوری اسلامی نشان دادند. جنبش حفاظت از محیط زیست در کردستان نیرومند می باشد. کومهله، که بخشی از این جنبش محسوب می شود، در کنگره ۱۸ در این مورد قطعنامه تصویب کرد. در بخشی از آن آمده است "جمهوری اسلامی همچون حلقه ای از این سیستم جهانی □ پرتنافض، محیط زیست ایران را با مشکلات عظیم و چه بسا برگشت ناپذیری روبرو کرده است." در کلام آخر باید گفت سوسیالیست ها برای حل نهایی مشکل زیست بوم خواهان تغییر رابطه انسان با طبیعت به طریقی هستند که این رابطه از حالت دشمنانه کنونی درآمده و به مناسباتی دوستانه تبدیل گردد و این ممکن نیست مگر آنکه نظامی (سوسیالیستی) مستقر شود که در آن نه سودجویی سرمایه داران، که پاسخگونی به نیازهای مادی و معنوی انسان ها انگیزه تولید باشد.



زشت و زیبا



بر آتش سرکوب علیه مردم ایران دمیده اند. آنها در اقدامات بهیمی خود زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان زن را فراموش نکرده اند. سرکوبگران چند روز قبل از تصمیم به برگزاری دادگاه نمایشی برای سپیده، که قطعاً به افزایش سالهای اسارتش می افزود، اعلام کردند که زندانی مقاوم مریم اکبری منفرد نیز به خاطر دو پرونده به بیدگاه کشیده خواهد شد. ۴۴ تن از زندانیان سیاسی زن و همپندی‌های پیشین مریم با انتشار نامه‌ای در تاریخ ۲۵ تیر، خواهان توقف «پرونده‌سازی» علیه این زندانی سیاسی مبارز و آزادی فوری او شدند. سپیده در کنار زندانیان سیاسی رزمنده ای چون نرگس محمدی و گلرخ ایرانی از امضا کنندگان این نامه بود. در بخش پایانی نامه آمده است:

«با صدایی رسا می‌گوییم که دستگاه قضا نمی‌تواند با پرونده‌سازی و تحمیل حبس‌هایی بی‌پایان، دادخواهی را متوقف کند. دادخواهی نه جرم، بلکه خود دادی‌ست بر بیداد. صدای دادخواهی دیگر نه فقط از حنجره مریم که از چهار سوی ایران به گوش می‌رسد.»

سران جمهوری اسلامی در هرجا که سرکوب را تشدید کرده و خدعه بازی را هم به آن افزوده اند با مقاومت بیش از پیش فعالان جنبش‌های اجتماعی و مردم معترض روبرو شده اند. اعتصابات نندگان، اعتراضات کارگران در شجاعانه زنان آزاد پوش و مادران دادخواه، زندانیان سیاسی، دانشجویان رزمنده و مردمان مبارز در کردستان و بلوچستان و افزایش و رشد آنها گویای این واقعیت است. رژیم به انواع حیل و اقدامات سرکوبگرانه توسل جسته تا کوره مبارزه ضد استبدادی و ضد استثماری در گستره ایران را خاموش سازد.

مقاومت‌ها، اعتصابات، تظاهرات ها و اعتراضات موجود، که تصمیمات شجاعانه سپیده قلیان ها از آن نیرو می‌گیرد، گواهند که خواب سران جمهوری اسلامی سرمایه به کابوس تبدیل گردیده و کارزاری که علیه اکثریت مردم ایران راه انداخته اند با شکست مواجه خواهد شد.

زنی منفور به نام آمنه‌سادات ذبیح‌پور، خبرنگار صدای و سیمای فاسد، بازجو و پرونده ساز علیه بسیاری از فعالین سیاسی و رادیکال شکایتی علیه سپیده قلیان، فعال کارگری زندانی، به بیدادگاهی داده بود. ابتدا قرار بود جلسات بیدادگاه در ۲۸ تیر به طور مخفی برگزار شود. سپیده، که به عنوان قهرمان مقاومت در زندان شهره می‌باشد، اعلام کرد در چنین دادگاهی حاضر نخواهد شد. او نوشت: «قوه قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، نهادی که تنها در عرض یک سال چندین نفر را در دادگاه‌های چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم کرد و ظرف چند روز حکم را اجرا، از دید من نه صلاحیت قضایی دارد و نه مشروعیت. از این رو در این دادگاه عجیب شرکت نخواهم کرد.» ولی گردانندگان بیدادگاه نیزنگی اندیشیدند و اعلام نمودند که جلسات به صورت علنی برگزار خواهد شد. سپیده تصمیم قبلیش را بدرستی عوض کرد. او در نامه ای خطاب به مردم ایران نوشت:

«چنانچه می‌دانید، اعلام کرده بودم که در دادگاه نمایشی جمهوری اسلامی در پی شکایت بازجو خبرنگار "آمنه سادات ذبیح‌پور" شرکت نمی‌کنم. امروز به من ابلاغ کردند که دادگاه من فردا علنی برگزار خواهد شد، از آنجایی که هیچ ترسی از بازگویی حقیقت در ملاعام ندارم، تصمیم گرفتم در این بی‌دادگاه شرکت کرده واز خودم دفاع کنم.»

سپیده با اعلام تصمیمش در بیان حقیقت در جلسات بیدادگاه و دعوت از خبرنگاران مستقل برای شرکت در آن گردانندگان حیل گر را دچار وحشت کرد. آنها به بهانه عدم قبول حجاب اجباری از جانب سپیده جلسات را تعطیل کردند. این قهرمان مقاومت و افشاگر ستم‌ها و شکنجه‌های موجود در زندان‌های رژیم به ترتیب فوق‌ادای رعایت دموکراسی از جانب نیرنگ بازان در برگزاری علنی جلسات را نقش بر آب کرد. فعالین حقوق بشر از شب گذشته هشدار داده بودند که دسیسه‌گران قوه قضائی با پر کردن سالن از سرسپردگان اجازه نخواهند داد که صدای سپیده به بیرون درز کند. شاهد این مدعا اینکه به قول خدارحم پدر سپیده قلیان «به وکیل آمنه‌سادات اجازه ورود داده بودند اما به وکلای سپیده اجازه ورود داده نشد.»

جمهوری اسلامی در این روزهای منتهی به سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی و شروع انقلاب "زن، زندگی، آزادی" در همه عرصه‌ها

خواهد کرد. با ایفای نقش یک حزب افراطی، که بدون شک غیر کارگری نیز خواهد بود، نمی‌توان این جامعه را از گذرگاههای سخت عبور داد. همه این عناصر و این تجربیات را در تاریخ ۴۴ ساله کومه له و جامعه کردستان می‌توان مشاهده کرد.

طی چند سال گذشته در کردستان حرکت‌هایی از لحاظ اجتماعی و مبارزاتی پیشرو رویداده است که نشان می‌دهد جنبش انقلابی کردستان در عمق رو به گسترش است. انقلاب شکوهمند ژینا نمونه زنده از تدوام جنبش انقلابی مردم کردستان است. تظاهرات گسترده خیابانی، اعتصابهای سیاسی، ابتکارات توده‌ای و مدنی در مقابل با جمهوری اسلامی که در همین فاصله یک ساله شاهد بروز آنها بودیم، نشانه‌های درخشانی از زنده بودن یک جنبش انقلابی توده‌گیر هستند. اما انقلاب ژینا هم یک رویداد بدون زمینه و جرقه‌ای در آسمان بدون ابر نبود. به اعتصاب عمومی در چندین شهر کردستان به حمایت از کولبران نگاه کنید، به همبستگی کم نظیر مردم در جریان زلزله استان کرمانشاه نگاه کنید، به کارناوال عظیمی که برای تجلیل از یک راننده قهرمان که در جریان کمک رسانی جانباخته بود، براه افتاد نگاه کنید، به حمایت گسترده مردم از جنبش حق طلبانه روزاوا نگاه کنید، به پشتیبانی از مردم کردستان عراق در مقابل زورگویی دولت مرکزی عراق نگاه کنید، به حرکت‌های اجتماعی برای دفاع از محیط زیست،

به خود سازماندهی درخشان در مقابله مردمی با اپیدمی کرونا، به مقاومت زنان در مقابل تحمیل حجاب اجباری، به طیف گسترده فعالین کارگری که در سطح سراسری دارای نفوذ و اعتبار هستند، نگاه کنید، همه اینها نشان می‌دهند که مردم زحمتکش و تحت ستم در کردستان سنت‌های جنبش انقلابی خود را پاس می‌دارند و به پیش می‌برند. در چنین شرایطی بایستی با تمام توان تلاش نمود که جنبش انقلابی کردستان با کوله باری از تجارب غنی خود با این جنبش سراسری برای نان و آزادی همراه و همگام شود. نباید به دیدگاه‌های انزواطلبانه، محافظه کارانه و ناسیونالیستی میدان داد، که حرکت‌های حق طلبانه و سرتاسری را به مردم کردستان نامربوط بدانند. باید تلاش نمود تمام ظرفیتهای موجود، خفته و یا نافع را به کار انداخت. انقلاب ژینا تا هم اکنون راه را نشان داده است. باید از تجربیات و کمبودهای تا همین اکنون این انقلاب آموخت. با کمترین قربانی دادن، بیشترین دست آوردها کسب و راه پیروزی را قدم به قدم هموار نمود.

سایت های حزبی
سایت کومه‌له

www.komala.org

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران
www.yadihawrean.com

سردبیر: ابراهیم عزیززاده
ادیتور: جمشید عبیدی

۲۸ مرداد. سالگرد حمله رژیم به کردستان . درسهای آن و نقش کومه له

۱۳۵۸ حمله مجدد خود را به کردستان ، این بار از محور کامیاران سنجید آغاز کرد. رژیم جمهوری اسلامی نتوانست هیچ سنگری را بدون عبور از مقاومتی قهرمانانه فتح کند. مقاومتی که برای سال‌ها دوام یافت و رژیم را در کردستان زمین گیر کرد . اگر چه رژیم سرانجام نتوانست تفوق نظامی بدست بیاورد، اما هرگز نتوانست مردم کردستان را به تمکین و تسلیم وا دارد.

در عین اینکه مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی، گسترده و سراسری بود، اما توازن قوای داخلی برای پیشبرد برنامه کومه له برای تامین حاکمیت مردم در کردستان، در همه جا یکسان نبود. علیرغم تفاوت‌هایی که در این جا و آنجا وجود داشت، علیرغم محدودیت زمانی آن، مردم کردستان برای اولین بار حاکمیت از پائین، حاکمیت شورایی را تجربه کردند. آزادی‌های بدون قید و شرط سیاسی را تجربه کردند. پس مانده های نظام فئودالی را رویندند و زمین از آن کسی شد که روی آن کار می‌کرد. زنان در مقیاس وسیع به میدان فعالیت‌های اجتماعی وارد شدند. نطفه‌های یک آموزش و پرورش مترقی بسته شد. برای نخستین بار مردم دیگر خود را زیر بار ستم و تبعیض ملی نمی‌دیدند. مقاومتی که بعداً در برابر تهاجم رژیم صورت گرفت، در واقع دفاع از این دستاوردها بود.

اساسی ترین کمبود، کمبود تجربه و کمبود فرصت برای آماده ساختن کادرهای توانا برای اداره جامعه کردستان بود. مردمی که دهها سال حاکمیت ستم و سرکوب پادشاهی را از سر گذرانده بودند، تشکیلاتی که از بطن یک جامعه خفقان زده سربرآورده بود، برای رفع کمبودهای خود به زمان نیاز داشتند. خطر حمله

جمهوری اسلامی و جنگی شدن فضای کردستان به ناچار مقاومت مسلحانه را در راس همه اشکال مبارزه و مقاومت قرار داد و فرصت کافی برای تعمیق و گسترش این دستاوردها بدست نیامد. مهمترین و تعیین کننده ترین تجربه این است که در سازمان دادن شوراها، محل کار و زیست نباید تاخیر کرد. با وزیدن نخستین نسیم آزادی مردم باید قدرت خود را از پائین برقرار سازند. در این رابطه تجربه شوراها، محلات در شهر سنندج (بنکه‌ها) بسیار آموزنده است. این نقطه کلیدی است. باید از قبل برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه داشت، بایستی به فکر خنثی کردن تفرقه اندازیهای ملی و مذهبی بود، بایستی دلسوزانه و مسئولانه برای رفع ستم ملی تلاش نمود و برای آن برنامه معین داشت. بایستی مطابق یک نقشه راه عملی به مردم اطمینان خاطر داد که جامعه کردستان به صحنه رویارویی گروه‌های مسلح تبدیل نخواهد شد، رادیکالیسم در چنین عرصه‌ها، معنی پیدا

و نه و نیروهای چپ و کمونیست، به دلایل مختلف فرصت جمع و جور کردن نیروها و توان اجتماعی خود را یافتند. تنها در کردستان بود که این روند مطابق نقشه جریان اسلامی پیش نرفت و کردستان سرنوشت جداگانه‌ای پیدا کرد.

قبل از حمله ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان، دانشجویان در دانشگاه سرکوب شدند. جنبش ترکمن صحرا به خون کشیده شد. اعتراضات خوزستان در نطفه خفه گردید. کارگران در بندر انزلی و در اصفهان به رگبار بسته شدند. اما جمهوری اسلامی برای سرکوب در کردستان به تدارک بیشتری نیاز داشت. از این رو حمله به کردستان در مقایسه با حمله به دستاوردهای بخش‌های دیگری از مردم ایران، قدری به تأخیر افتاد. یورش ۲۸ مرداد ۵۸ در حالی صورت گرفت که رژیم جمهوری اسلامی احساس می‌کرد توانایی لازم را برای سرکوب دستاوردهای مردم کردستان هم به دست آورده است. نیروهای رژیم حمله را از دو محور ارومیه و کامیاران آغاز کردند. در هر دو محور با مقاومت جانانه نیروهای پیشمرگ روبرو شدند. در این مرحله رژیم نتوانست با برتری نیروی هوایی و توپخانه کردستان را به اشغال خود در آورد. در آن هنگام کومه له با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان: «خلق کرد در بوته آزمایش»، مردم کردستان را به مقاومتی همه جانبه دعوت نمود. در پاسخ به این فراخوان شعله‌های مبارزه و مقاومت از هر سوی کردستان زبانه کشید. طولی نکشید که حملات غافلگیرانه و وسیع نیروهای پیشمرگ از سوئی و اعتراضات روزمره خیابانی توده‌های مردم از سوی دیگر، پس از سه ماه، توازن قوا را به نفع مردم تغییر داد و رژیم را وادار به عقب نشینی و پذیرش آتش بس و آسندن به پای میز مذاکره نمود.

بازگشت دوباره نیروی پیشمرگ سازمان‌های سیاسی به شهرها و استقبال شکوهمند مردم از آنان و رونق گیری فعالیت‌های سیاسی و شکل گیری شوراها و تشکل‌های گوناگون و ارگان‌های حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، عملاً شکست یورش ۲۸ مرداد سال ۵۸ رژیم را اعلام کرد و جنبش انقلابی کردستان را به فاز دیگری از مقاومت و مبارزه وارد نمود. مردم و بویژه جوانان میتکرانه ترین شیوه‌های سازمان دهی اداره امور اجتماعی به کار بستند و در بسیاری از نقاط کردستان جامعه را به شیو سالم و دمکراتیک اداره کردند. آنان امنیت محلات را با دخالت دادن توده‌ها تامین کردند. توزیع مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز را سازمان دادند. خدمات پزشکی و درمانی از سر گرفته شدند. مدارس و ادارات باز نگه داشته شدند و به معضلات و مشکلات مردم رسیدگی کردند و اخلاق و رفتار انقلابی و انسانی را رواج دادند. در همین دوره هیات نمایندگی خلق کرد تشکیل گردید و این نهاد در یک آرایش نیمه جبهه‌ای، اداره امور کردستان را به دست گرفت.

طی مدت کمتر از ۶ ماه که جمهوری اسلامی سرگرم آماده ساختن خود برای حمله دیگری بود، کومه له علیرغم کارشکنی‌هایی که در داخل کردستان صورت می‌گرفت، در تدارک آماده ساختن افکار عمومی برای روبرو شدن با تهاجم محتوم رژیم بود. جمهوری اسلامی از یک مذاکره واقعی با هیات نمایندگی مردم کردستان ظفره می‌رفت و با مانورهای فریب کارانه برای خود فرصت می‌خرید. سرانجام وقتی تدارک خود را کامل کرد بازدیگر در فروردین

سالگرد حمله رژیم در سال ۱۳۵۸ به کردستان که در شرایطی فرا می‌رسد که در آستانه آغاز انقلاب ژینا هستیم. انقلابی که جرقه آن از کردستان با شعار زن، زندگی، آزادی زده شد. انقلابی که مقاومت سرفرازانه‌ای را به یاد می‌آورد که ۴۴ سال پیش هم از کردستان انقلابی آغاز شد و افتخار تاریخی و دست آوردهای انکار ناپذیری را در برابر یکی از مرتجع‌ترین و سرکوبگرترین رژیم‌های این عصر، برای مردم کردستان به ارمغان آورد.

اما حمله به کردستان در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ یک رویداد ابتدا به ساکن نبود. در واقع بخشی از پروسه سرکوب انقلاب ایران بود. این سیاست نه از ۲۸ مرداد، بلکه از همان فردای به قدرت رسیدن جریان اسلامی، در دستور کارشان قرار گرفت. اواخر اسفند و اوایل فروردین ۱۳۵۸، در شهرهای مهاباد و سنندج، به دستور فرماندهان پادگان‌ها و تحت امر رژیم جدید بر روی مردم آتش گشوده شد. در مهاباد ۲۰ نفر با تیراندازی مستقیم و در سنندج نزدیک به ۲۰۰ نفر در نتیجه توپ باران جان باختند. بعلاوه در همین مرحله رژیم تازه به قدرت رسیده توانست بخشی از ارتجاع محلی را نیز با خود همراه کند. مسلح کردن فئودال‌ها و عشایر و سازمان دادن آنها در یک تشکیلات ارتجاعی بنام «شورای عشایر کردستان»، تقویت جریان اسلامی تحت رهبری احمد مفتی زاده در سنندج، از جمله این اقدامات بود.

در تاریخ ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ جنگ بین مردم ترک و کرد را در شهر نقده به راه انداختند و پاسداران تحت فرمان ملا حسنی مرتجع را برای کشتار و غارت اموال مردم گسیل داشتند. بعلاوه پاسداران جمهوری اسلامی روز ۲۳ تیر ماه در شهر مریوان بروی مردم آتش گشودند که طی ۲۴ تن جان خود را از دست دادند و ۴۰ نفر نیز زخمی گردیدند. در شهر سنندج نیز در نتیجه تیراندازی پاسداران مستقر در شهر چند تن جان باختند.

عکس العمل کومه له و مردم کردستان نیز در مقابل این اقدامات قاطع، انقلابی و توده‌گیر بود. مردم کردستان فراندوم ۱۲ فروردین برای تاسیس حکومت اسلامی در ایران را بایکوت کردند. رویدادهایی چون اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان با همین هدف، راهپیمایی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان و بسیاری اقدامات دیگر از این نوع در همین فاصله اتفاق افتادند. کومه له که تهاجم گسترده تر رژیم را محتوم می‌دانست، در تلاش بود که مردم کردستان را برای مقاومتی طولانی مدت و سرنوشت ساز تر آماده سازد.

جریان اسلامی که برای چند صد سال به مثابه دولتی در دولت عمل کرده بود، در این دوره هم از منابع مالی سرشار، از شبکه مساجد و آئیندهای مستقر در سراسر کشور، که به مثابه یک تشکیلات سراسری عمل می‌کردند، و هم از رهبری منسجم برخوردار بود، با سقوط رژیم شاه خود را برای سرکوب انقلاب ایران آماده کرد. با توجه به اعلام بی‌طرفی ارتش، همه نهادها و ارگان‌های قدرت شاه را در دست گرفت و همه آنچه را هم که در نتیجه انقلاب درهم شکسته شده بود، به سرعت بازسازی نمود. نه لیبرال‌های طرفدار غرب که در سازمان‌های وابسته به جبهه ملی متشکل بودند، نتوانستند اعتماد دولت‌های غربی را برای مقابله با خطر نفوذ اتحاد شوروی به دست آورند